

آقا سلام ماه محرم شروع شد باز این چه شورش است و چه ماتم شروع شد

آقا سلام تحفه اشکی به من دهید ماه گدایی من و چشمم شروع شد

قد قامت الحسین که تشنه شهید شد شد قامت العزاء غم عالم شروع شد

*ممنونتم اباعبدالله که فرصت دادی دوباره تو محرم نفس بکشم، ممنونم که امسال هم نام منو تو دفتر نوکرات نوشتی.

*خیلی از نوکرا و عاشقان اباعبدالله بودن که آرزوشون بود که محرم امسال عزاداری کنن، دلشون پَر می کشید برای یه قطره اشک، برای یه گوشه مجلس، برای یه سلام بر حسین اما اجل بهشون مهلت نداد. *این مجلس و روضه ای که خدا به ما توفیق داده اومدیم جایی که طبق روایات ملائک فوج فوج خودشون رو به اینجا می رسونن، جایی که «مرحوم میرزا حسن شیرازی» تو مکاشفه ای که با جناب حبیب بن مظاهر داشت، به جناب حبیب گفت که آیا آرزویی داری؟ جناب حبیب فرمود: آرزو دارم برگردم تو دنیا و در روضه اباعبدالله شرکت کنم! (به نقل از آیت الله مجتهدی)

*آیت الله قاضی استاد علامه طباطبایی و آیت الله بهجت که وقتی اسم ایشون رو پیش آیت الله بهجت می بردن گریه می کردند و می گفتند ایشان کجا و ما کجا! (مرحوم قاضی) خونشون روضه می گرفتند و بیرون در می نشستند و کفش ها رو با عبا پاک می کردند! یه عده می گفتند آقای قاضی اینکارو نکنید می فرمود: منو رها کنید شما چه می دانید در روضه ابا عبدالله چه خبره!

*ای کاش بدونیم کجا اومدیم، این اشکی که امشب قراره از چشممون بریزه، این سوزی که قراره تو دلمون بیفته، این یه اشک ساده نیست.

*در روایت داریم که ابوهارون مکفوف می گوید: رسیدم خدمت امام صادق علیه السلام، حضرت رو کرد به من فرمود: ای اباهارون آیا شعری در مصیبت جد غریبم حسین (علیه السلام) برایم می خوانی؟ اباهارون می گوید: برای آن حضرت شعری خواندم و حضرت گریست. سپس فرمودند: نه همان طوری که پیش خودتان شعر و مرثیه می خوانید برایم بخوان، یعنی با رقت و لطافت، اباهارون می گوید: پس این بیت را برای آن جناب با رقت و لطافت خواندم:

أَمُرُّ عَلَى جَدَّتِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لَأَعْظِمَهُ الزَّكِيَّةُ

یعنی: گذر کن بر قبر حضرت حسین بن علی (علیهما السلام)، پس به استخوان های پاک و مطهرش بگو...

اباهارون می‌گوید: تا این بیت را خواندم امام (علیه‌السلام) گریست، سپس فرمود: بیشتر برایم بخوان. پس قصیده دیگر برای حضرت خواندم. اباهارون می‌گوید: امام (علیه‌السلام) گریستند و صدای گریه اهل منزل را از پشت پرده شنیدم. سپس اباهارون می‌گوید: وقتی از خواندن شعر فارغ شدم حضرت به من فرمودند: ای اباهارون کسی که در مرثیه حسین بن علی (علیه‌السلام) شعری بخواند و خود گریه کرده و ده نفر دیگر را بگریاند بهشت بر ایشان واجب می‌گردد. و کسی که در مرثیه حسین (علیه‌السلام) شعری خوانده و خود گریه کرده و یک نفر دیگر را بگریاند بهشت برای هر دو واجب می‌شود و کسی امام حسین را نزدش یاد کنند و از چشمش به مقدار بال مگس اشک بیاید ثواب و اجر او بر خداست و خداوند برای وی به کمتر از بهشت اجر و ثواب نمی‌دهد (کتاب کامل الزیارات، باب ۳۳، حدیث اول)

حالا چه جور باید شکر این نعمت رو به جا بیاریم؟

حالا دلها آمادست روضه بخونیم؟

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُسْلِمُ بْنُ عَقِيلٍ يَا سَفِيرَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)

*امشب شب غریب شهر کوفه است، امشب شب تنهایی و اشک مسلمه!

*امشب شب مردی که تو کوچه های کوفه غریب و بی پناه می‌گرده.

خیلی مقام داره این آقا، تا جایی که ابی عبدالله (علیه‌السلام) وقتی حضرت مسلم رو فرستاد به سمت کوفه این طور ایشان رو معرفی کرد: «وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمَّتِي وَثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» یعنی ای مردم کوفه من برادرم نزدیک ترین یارم رو به سوی شما می‌فرستم.

قربان غریبیت بریم یا مسلم، چه کردند باهات در کوفه؟ چطور مهمان نوازی کردند؟

«چند تا شباهت روضه حضرت مسلم به روضه اباعبدالله داره که من به دو تا یه اشاره ای میکنم»

اولین شباهت اینه که هر دو رو با سنگ زدن

*هنگامی که حضرت مسلم از جنگیدن خسته شد «جَعَلَ يُقَاتِلُ حَتَّى أَثْنَانَ بِالْجِرَاحِ وَضَعَفَ عَنِ الْقِتَالِ وَتَكَاثَرُوا عَلَيْهِ فَجَعَلُوا يَرْمُونَهُ بِالْنبْلِ وَالْحِجَارَةِ،» جمعیت بر او یورش بردند و با تیر و سنگ بر او می‌زدند
*کربلا هم وقتی دور کرده بودن ابا عبدالله رو یه عده که شمشیر و نیزه نداشتن با سنگ به سروصورت اباعبدالله می‌زدند در مقتل آمده (فَوَقَفَ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَقَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ، أَتَاهُ حَجَرٌ عَلَى جَبْهَتِهِ هَشَمَهَا)

امام حسین علیه السلام که به خاطر جنگیدن کم توان شده بود ایستاد استراحتی کنه، که سنگی به پیشانی حضرت خورد و سر مبارکشون شکست.(من میگم رد میشم)

دومین شباهت این بود که هر دو رو با لب تشنه شهید کردن

*جناب مسلم وقتی تشنگی بر او غالب شد بعد جنگیدن فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَطَشَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي....خدایا عطش توانم را برده است.. فَلَمْ يَجْتَرِئْ أَحَدٌ أَنْ يَسْقِيَهُ الْمَاءَ وَيَدْنُو مِنْهُولی کسی جرئت نداشت به او آب بدهد، یا به وی نزدیک شود

* کربلا هم اباعبدالله را با لب تشنه به شهادت رسوند! اما تشنگی ارباب خیلی فرق داشت! شما تصور کنید سه روز آب به خیمه‌ها نرسیده، هر کدام از اصحاب و عزیزان به میدان به کمک‌شون می‌رفت و بر بالینشون می‌رفت، این همه عزیز از دست بدی رمقی برای حضرت دیگه نیمیونه! امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: جدّ ما در روز عاشورا، از شدت عطش چشمانش آسمان را دود می‌دید

حَتَّى يُحَوِّلَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ كَالذَّخَانِ

من شکستم سر خود را سر این روضه حسین آب خوردند ولی آب ندادند به تو

اما با هر بزرگواری که حضرت رو مقایسه می‌کنیم می‌رسیم به این جمله «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا اباعبدالله» می‌خوایم اینو عرض کنیم که با بدن مسلم هر کاری کردند دیگه زیر سم اسب‌ها نرفت! مرحوم سید بن طاووس در لهوف اینطور نوشته که عمر سعد فریاد زد «مَنْ يَنْتَدِبُ لِلْحُسَيْنِ فَيُوطِي الْخَيْلُ صَدْرَهُ وَظَهْرَهُ؟؟» کیه که بر بدن حسین اسب بتازونه؟ ده نفر آنچنان بر بدن حسین تاختند که پیکر ارباب با خاک کربلا عجین شد. بعد مدتی که این ده نفر وارد مجلس ابن زیاد شدند، ابن زیاد پرسید شما کیستید و چه کردید؟ اسد بن مالک در برابر ابن زیاد چنین گفت:

نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ بِكُلِّ يَعْجُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ

ما کسانی هستیم که با اسبان قوی هیکل سینه حسین علیه‌السلام را شکستیم و خورد کردیم بعد از آنکه بدن او را به پشت قرار دادیم و لگدمال نمودیم!!!

دلا بسوزه برای خانوم زینب که وقتی این پیکر بینه چی می‌گه؟

(حسین جان)

نعل تازه به سم اسب زدن فکر که بود؟ که سراپای تو با سطح زمین یکسان شد!
شمر با پا و اسب‌ها با نعل پشت و روی تو را یکی کردند

تهیه شده در سرویس علمی-فرهنگی خبرگزاری حوزه